

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه یازدهم 99/07/15

موضوع: اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 59 سوره نساء

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

رسول الله مربي اصحاب بودند، اگر ما اصحاب را نقد کنیم، اشکال بر رسول الله بر می‌گردد؛ از طرفی ما هر چه باشیم هر چه کنیم به کمترین درجه اصحاب نمی‌رسیم، چون معلم و مربي مثل پیغمبر پیدا نمی‌کنیم!

پاسخ:

حضرت نوح (علی نبینا وآله وعلیه السلام) 950 سال برای مردم معلمی کرد، آخرش هم نفرین کرد:

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا)

نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار!»

سوره نوح (71): آیه 26

همین کسانی که اصحاب پیامبر بودند، چقدر در حق رسول الله جسارت کردند؟! در آخرین لحظه فراق رسول الله، قلب پیغمبر را رنجاندند و گفتند:

« إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَهُ الْوَجَعُ »

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص 2680، ح 6932

از آن طرف در قضیه «احد» نافرمانی همین اصحاب، باعث شکست سپاه اسلام و شهادت بیش از 70 نفر از یاران رسول اکرم شد.

اگر اینها واقعاً نقدش اشکال دارد، «حدیث حوض» که می‌گوید از اصحاب جز تعداد اندکی وارد بهشت نمی‌شوند، و اینها وارد آتش جهنم خواهند شد. آیا این توهین به رسول الله نیست؟

معلم و مربی خوب داشتن هنر نیست، تبعیت از معلم هنر است. حرف معلم را گوش کردن هنر است؛ رسول اکرم 23 سال تلاش کرد و زحمت کشید و این همه اذیت شد، آخرش هم با آن قضایا از دنیا رفت.

قرآن از اصحاب پیامبر به «فاسق» تعبیر می‌کند:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد.

سوره حجرات (49): آیه 6

آیا این کسی که قرآن او را «فاسق» می‌خواند، از اصحاب پیغمبر نبود؟ ما چقدر در مذمت صحابه در قرآن آیه داریم! اصلاً ما کاری به روایات هم نداریم؛ ما آیات متعددی در قرآن داریم که در مذمت صحابه است.

صحابه بالاتر از امهات المؤمنین که نمی‌توانند باشند، خدای عالم در رابطه با امهات المؤمنین و همسران پیغمبر، چقدر مذمت در قرآن دارد؟

همه اینها نشان می‌دهد بر این که داشتن معلم، شرط موفقیت نیست، گوش کردن به حرف معلم ملاک است.
شما آیه 74 سوره توبه را ببینید:

**يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ
أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعْدُبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**

به خدا سوگند می‌خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز
گفته‌اند؛ و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده‌اند؛ و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند.
آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند! (با
این حال،) اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است؛ و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت، به
مجازات دردناکی کیفر خواهد داد؛ و در سراسر زمین، نه ولی و حامی دارند، و نه یاور!

سوره توبه (9): آیه 74

شما این عبارات را دقت کنید: (يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا) ... (وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ) ... (وَهُمُّوا
بِمَا لَمْ يَنَالُوا)

«محمد بن عبدالوهاب» در مورد این آیه می‌گوید:

«أما سمعت الله كفرهم بكلمة مع كونهم في زمن رسول الله صلى الله عليه وسلم ويجاهدون معه ويصلون
ويزكون ويحجون ويوحدون»

آیا نمی‌شنوی که خداوند، صحابه را تکفیر کرده در حالی که آنها در رکاب پیغمبر جهاد می‌کردند، نماز
می‌خواندند، زکات می‌دادند، حج می‌رفتند و موحد بودند!

كشفت الشبهات؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: 1206 هـ دار النشر: مطابع الرياض - الرياض
، الطبعة: الأولى، تحقيق: ناصر بن عبد الله الطريم، سعود بن محمد البشر، عبد الكريم اللاحم، ج1، ص

174

اينها «منافق» هم كه نبودند! يا در آيه 66 سوره توبه، آب پاكي به دست صحابه ريخته و مي فرمايد:

(لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ)

شما پس از ايمان آوردن، كافر شديد!

سوره توبه (9): آيه 66

در آيه 74 دارد:

(وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ)

و پس از اسلام آوردنشان، كافر شده اند؛

سوره توبه (9): آيه 74

ولى اينجا مي گويد: **(كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ)**! «محمد بن عبد الوهاب» مي گويد:

«فهؤلاء الذين صرح الله فيهم أنهم كفروا بعد إيمانهم وهم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزوة

تبوك»

كشفت الشبهات؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: 1206 هـ دار النشر: مطابع الرياض - الرياض
، الطبعة: الأولى، تحقيق: ناصر بن عبد الله الطريم، سعود بن محمد البشر، عبد الكريم اللاحم، ج1، ص

174

دوستان «کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب» جلد 1، صفحه 174 را ملاحظه بکنند؛ ببینند که مسئله از چه قرار است؟

لذا بودن در زمان پیغمبر، درک کردن زمان پیغمبر، داشتن معلمی مثل پیغمبر، هنر نیست، مگر «ابو لهب» و «ابو جهل» عموی پیغمبر نبودند؟ پیغمبر مگر برای هدایت آنها کم زحمت کشید؟ آخر چه شد؟

پرسش:

آیا قیام «مختار» مورد قبول امام سجاد (علیه السلام) بود؟

پاسخ:

در رابطه با «مختار» که آیا قیامش مورد قبول امام سجاد بود یا نبود، ما هیچ دلیلی، حتی یک روایت ضعیف هم پیدا نکردیم که حضرت به او اجازه داده باشد.

اینکه اصلاً «مختار» برای چه قیام کرد، واقعاً قربۀ الی الله بود یا نه و برای چه بود، مشخص نیست! ولی هر چه هست، اهل بیت از عملکرد «مختار» خوشحال شدند و همین برای ما کفایت می‌کند؛ یعنی «حُسن فاعلی» برای ما ثابت نیست، ولی «حُسن فعلی» برای ما ثابت است.

پرسش:

در رابطه با شهادت حضرت زهرا کتابی از علمای اهل سنت و شیعه وجود دارد؟

پاسخ:

کتاب «فرائد السمطين» اثر «الحموي الجويني الشافعي» مفصل در رابطه با شهادت حضرت زهرا از علمای اهل سنت نقل کرده است، و اضافه بر این، چندین کتاب دیگر هم در رابطه با شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) داریم.

این طور نیست که فقط در کتاب «سُلیم بن قیس» باشد. کتاب «کنز الفوائد کراچکی»، در جلد 1، صفحه 150 از قول رسول اکرم دارد:

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ يَعْصِبُهَا حَقَّهَا وَ يَفْتُلُهَا»

کنز الفوائد؛ نویسنده: کراچکی، محمد بن علی، محقق / مصحح: نعمه، عبد الله، ناشر: دارالذخائر، ایران

– قم 1410ق، ج 1، ص 150

این از کتاب‌های بزرگ شیعه است و روایتش هم صد در صد صحیح است و همه راویانش ثقه هستند.

پرسش:

چرا امام علی بعد از «جنگ جمل»، «عایشه» را مجازات نکرد؟

پاسخ:

حال که مجازات نکرد، دیدیم که امام حسین و اهل بیت و اصحابش را چگونه برای انتقام «جنگ جمل»، «بدر»، «حنین» و «احد» تکه تکه کردند! اگر مجازات می کرد چه می شد!؟

اضافه، اگر مجازات می کرد چه بسا فتنه‌های دیگری ایجاد می شد. حضرت امیر نسبت به «عثمان» نه تنها بی طرف بود، بلکه از عثمان دفاع هم کرد، ولی متأسفانه به بهانه این که قاتل عثمان، علی بوده، این همه «جنگ جمل» و «صفین» و ... راه انداختند؛ حال اگر «عایشه» را می خواست مجازات کند، اینها دیگر چه کار می کردند!!

اضافه بر آن، «عایشه» بعد از «جنگ جمل» از کارش اظهار ندامت کرد؛ این خودش بهترین دلیل بود که قیام‌شان، قیام باطل بوده است.

«البانی» در کتاب «السلسة الصحيحة» جلد 1، صفحه 854 به صراحت دارد که:

« ولا شك أن عائشة رضي الله عنها المخطئة لأسباب كثيرة وأدلة واضحة، ومنها ندمها على خروجها »

شکی نیست که عایشه خطا کار بود. برای این ادعا، ادله روشنی وجود دارد که از جمله، پشیمانی خود عایشه بر این خروج بود.

« وذلك هو اللائق بفضلها وكمالها وذلك مما يدل على أن خطأها من الخطأ المغفور بل المأجور»

همین اظهار پشیمانی، لایق به فضل و کمال عایشه است و این خطای او نه تنها مورد بخشش قرار گرفته، بلکه از ناحیه خداوند پاداش هم می گیرد.

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)؛ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، عام النشر: 1415 هـ؛ ج1، ص 854

حال نمی دانم ندامت و پشیمانی بر خروجی که 30 هزار نفر را کشته، دیگر چگونه دال بر فضل و کمال است!! تازه می گوید پاداش هم دریافت می کند!!!

پرسش:

آیا دعاهاى «صحيفه سجاديه»، حقيقتاً نوشته امام سجاد (عليه السلام) است؟

پاسخ:

در برخی روایات آمده است که صحیفه سجادیه با املاء شخص امام علیه السلام نوشته شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِسْلَام قَالَ: هَذَا إِمْلَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ ع بِمَشْهَدِ مَنِّي وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ ع إِذَا فَرَعَ مِنْ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ. ...

ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع - قم، چاپ: اول، 1330 ق.؛ ص 423 :

قال: أرنيه ، فأخرجت إليه وجهها من العلم، و أخرجت له دعاء أملاه عليّ أبو عبد الله- عليه السلام-، و حدّثني أنّ أباه محمّد بن علي- عليهما السلام- أملاه عليه، و أخبره أنّه من دعاء أبيه علي بن الحسين- عليهما السلام- من دعاء الصحيفة الكاملة، فنظر فيه يحيى حتى أتى [علي] آخره، و قال لي: أ تَأْذَنُ لِي فِي نَسْخِهِ؟

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر - ایران ؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.؛ ج 6 ؛ ص 133:

الثاني و الأربعون و مائتان علمه- عليه السلام- بما

پرسش:

مرحوم شیخ عباس قمی در «مفاتیح»، مناجاتی را منسوب به امیرالمؤمنین نقل کرده است، صحیح است!؟

پاسخ:

این مناجات منظومه‌ای که دارد:

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى ** تَبَارَكْتَ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَ تَمْنَعُ

إِلَهِي وَ خَلْقِي وَ جِزْيِي وَ مَوْلِي ** إِلَيْكَ لَدَى الْإِعْسَارِ وَ الْيُسْرِ أَفْزَعُ

زاد المعاد- مفتاح الجنان، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، تاریخ وفات مؤلف: 1110 ق،

محقق / مصحح: اعلمی، علاءالدین، ناشر: موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1423 ق، ص 428

این مناجات، منسوب به حضرت است، نوشته خود حضرت نیست!

پرسش:

آیا صحیح است که «عمار» به «عایشه» گفت: تو زن پیامبر در دنیا و آخرت هستی!؟

پاسخ:

نه چنین چیزی نیست، بلکه خلافت هم هست. «عمار» بعد از پایان «جنگ جمل» به همراه «ملک اشتر» رفتند به سمت کجوه‌ای که «عایشه» در آن بود و خواست ببیند که آیا «عایشه» زخمی برداشته یا نه!

«وجاءها عمار فقال لها: يا أمّاه! كيف رأيت ضرب بنيك اليوم دون دينهم بالسيف؟ فصمتت ولم تجبه.

وجاءها مالك الأشتر؛ فقالت: من أنت ثكلتك أمك؟ فقال: أنا ابنك الأشتر. قالت: كذبت لستُ بأُمك»

عمار هم آمد و گفت: مادر جان امروز در این جنگ ضربه‌های شمشیر پسرانت را چگونه دیدی؟ عایشه سکوت کرد و پاسخی نداد. مالك اشتر هم آمد گفت: تو کیستی؟ گفت: من پسر اشترم. عایشه گفت: دروغ می‌گویی، من مادر تو نیستم.

الجمال والنصرة في حرب البصرة؛ تصنيف: الشيخ السعيد المفيد محمد بن النعمان العكبري المتوفى سنة

413 هجرية، (الطبعة الثانية)، من منشورات، مكتبة الداوري، قم - إيران؛ ص 197

این را ما داریم؛ ولی این‌که گفته باشد تو زن پیامبر در دنیا و آخرت هستی، همچین چیزی وجود ندارد.

آغاز بحث...

ما دیروز به آیه «اولی الامر» رسیدیم، که در آیات 59 و 83 سوره نساء است. البته ما باید دقت کنیم وقتی می‌خواهیم آیه 59 را قرائت کنیم، حتماً 83 هم در نظرمان باشد.

حال چرا اینها کنار هم قرار نگرفته، به خاطر مصالحی بوده که خود رسول اکرم چنینش اینها را به امر الهی و به دستور جبرئیل انجام داده است.

مثلاً «آیه تطهیر» آمده در وسط آیات زنان پیغمبر قرار گرفته؛ و یا «آیه اکمال» آمده در لابلای تحریم گوشت خوک و سگ و ... قرار گرفته؛ اینها رمز و رموزی داشته که شاید خیلی از رمز و رموز اینها برای ما روشن نیست.

خدای عالم در آیه 59 سوره نساء می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (4): آیه 59

در اینجا اصلاً با صرف نظر از اقوال علما یا روایاتی که در این زمینه داریم، مشاهد می‌کنیم که خود آیه اطلاق دارد.

نسبت به خدای عالم (أَطِيعُوا اللَّهَ) مطلق است و قید و شرطی هم ندارد؛ مؤمنین هم مورد خطاب قرار گرفتند و باید بی‌قید و شرط از خدای عالم اطاعت کرد. در برابر قول خدای عالم، قول دیگری نباید داشت، اجتهاد در برابر نص باطل است و همه باید مطیع امر الهی باشند.

نسبت به پیغمبر هم، باز آیه اطلاق دارد و مقیدش نکرده. از اطلاق این آیه، چند نکته استفاده می‌شود. اول این‌که: همان‌گونه‌ای که اطاعت «الله» بی‌قید و شرط است، اطاعت پیغمبر هم بی‌قید و شرط است. همان‌گونه که اطاعت خدای عالم مطلق است، اطاعت نبی مکرم هم کاملاً مطلق است.

این نکته نشان می‌دهد که پیغمبر اکرم - نستجیر بالله - دستور خلاف یا دستور خطئی یا حتی نسیانی هم صادر نمی‌کند؛ چون اگر بنا باشد دستور خطئی صادر کند یا دستور خلاف دستور خدا صادر کند، لازم می‌آید که رسول اکرم کاری خلاف دستور خدا بدهد و خدا هم بگوید این پیغمبر من، دستور خلاف هم داده، دستور به گناه هم داده، شما باید اطاعت کنید و حال آن‌که اگر این باشد با همین (أَطِيعُوا اللَّهَ) کاملاً در تضاد است.

یعنی اگر پیغمبر دستور خلاف دستور خدا داده باشد و اطاعت او را هم واجب کرده باشد، تضاد بین (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) و (أَطِيعُوا اللَّهَ) لازم می‌آید؛ پس این‌که اطلاق آمده و فرموده:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

نشان می‌دهد که نبی مکرم، معصوم مطلق است؛ چه در امور دینی و اخروی و چه در امور دنیوی. لذا این روایاتی که جعل کردند که مثلاً در قضیه خرما که حضرت دستوری داد و مردم ضرر کردند؛ فرموده باشد در رابطه با مسائل دنیوی شما از من اعلم هستید و اطلاعات‌تان بیشتر است و... همه اینها را «یهودی»ها جعل کردند و متأسفانه در کتب اهل سنت آمده و شاید در لابه‌لای کتاب‌های ما هم با سندهای ضعیف آمده باشد. اینها به هیچ وجهی با ظاهر آیه و اطلاق آیه نمی‌سازد.

از آن طرف هم دارد:

(أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت از (أُولِي الْأَمْرِ) هم بی‌قید و شرط واجب است. چون کلمه (أَطِيعُوا) در (الرَّسُولَ) هر حکمی دارد، (وَأُولِي الْأَمْرِ) هم، همان حکم را دارد و قیدی هم ندارد. مثلاً نگفته: «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ إِذَا أَمَرَكُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ؛ وَأُولِي الْأَمْرِ إِلَّا مَا خَالَفَ طَاعَةَ اللَّهِ!» همچنین چیزی ندارد.

«فخر رازی» می‌گوید: این آیه نشان می‌دهد که «اولی الامر» باید معصوم باشد و از این آیه عصمت «اولی الامر» استفاده می‌شود؛ چون اگر عصمت نداشته باشد لازم می‌آید خدای عالم بر اطاعت از گناه دستور بدهد و با این

دستور، تضاد لازم می‌آید. خداوند از یک طرف می‌گوید گناه نکنید، از آن طرف می‌گوید از «اولی الامر» در دستور گناه، اطاعت بکنید.

بعد می‌گوید: ولی چون خلفای ما ابوبکر و عمر و ... معصوم نبودند، ما باید از ظاهر آیه دست بر داریم. آقایان یک چیزی در ذهن‌شان درست کردند و می‌آیند آیات قرآن را بر اساس آن، معنا می‌کنند و در پایان هم، با بافته‌های ذهنی‌شان، آیات قرآن را تأویل و تفسیر می‌کنند.

فرمود:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید

سوره نساء (4): آیه 59

اگر چنانچه در چیزی تنازعی پیش آمد، این را به خدا و پیغمبر محول کنید. چرا به **(اولی الامر)** نگفت؟ چون یکی از موارد اختلاف، خود **(اولی الامر)** است، که مصداق «اولی الامر» چه کسی است؟

آیا امیرالمؤمنین است؟ «ابوبکر» است؟ «عمر» است؟ «خالد» است؟ چه کسی است؟ می‌گوید حتی در «اولی الامر» هم، اگر شما اختلاف داشتید ببینید این **(اولی الامر)** در قرآن و سنت چه کسانی هستند؟

مصداق اتم «آیه ولایت»، «آیه اکمال»، «آیه ابلاغ»، «آیه تطهیر» و آیات دیگر، همه اینها نشان می‌دهد که مصداق **(اولی الامر)** از دیدگاه خدا و پیغمبر اکرم چه کسانی هستند. و این کاملاً مشخص است.

در ادامه آیه می‌گوید:

(إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)

(و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید!

سوره نساء (4): آیه 59

اگر واقعاً ایمان به خدا و قیامت دارید، در مواردی که تنازع دارید و حتی در روی «اولی الامر» هم اختلاف دارید، سراغ خدا و پیغمبر بروید و اگر در گفته‌های «اولی الامر» هم اختلاف پیدا کردید، سراغ خدا و پیغمبر بروید.

یک برداشتی دیگری هم می‌شود کرد که: (فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) که (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) با (وَأُولِي الْأَمْرِ) یک چیز است و ردّ (إِلَى الرَّسُولِ) رد (أُولِي الْأَمْرِ) هم است به دلیل این که در همین سوره نساء سوره آیه 83 می‌گوید:

(وَأَوْرَدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)

... در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

سوره نساء (4): آیه 83

آنجا (فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) دارد این‌جا (رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ) دارد. «الآیات یفسرها بعضه بعضا»! آقایان می‌گویند چرا آنجا (فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَأُولِي الْأَمْرِ) نگفت؟ این‌جا گفته است. آیا شما در این‌طور موارد به «اولی الامر» مراجعه می‌کنید؟ «اولی الامر» که همسان و هم ردیف نبی مکرم در عصمت و در علم است و در دیگر ویژگی‌هایی که رسول اکرم داشته، یا نه مراجعه نمی‌کنید؟

این در حقیقت برداشت از خود آیات است، صرف نظر از اقوال علماء و بزرگان! ما اقوال مفسران شیعه را جدا بحث می‌کنیم و مفسران اهل سنت را هم جدا بحث می‌کنیم.

و همچنین کلمه **(اولی الامر)** را هم مستقل بحث می‌کنیم. روایاتی که ما از اهل بیت (علیهم السلام) و نیز اقوال علمای شیعه داریم، ببینیم که اینها **(اولی الامر)** را چه کسی معین کردند. بعد هم اقوال علمای اهل سنت را می‌آوریم.

این بحث، یک بحث اساسی و ریشه‌ای است که هم فقهی است و مربوط به «اجتهاد» و «تقلید»، و هم کلامی است که مربوط به اثبات امامت امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) است.

دیروز هم بعضی از دوستان می‌پرسیدند که این بحث‌های ما، بحث فقهی است یا کلامی است؟ ما می‌گوییم بحث فقهی است؛ یعنی همان بحث «اجتهاد» و «تقلید» است.

یعنی وقتی که اشکال می‌کنند بر این که سنت، حجت نیست و نباید فقیه سراغ سنت برود و باید احکام را از قرآن استنباط بکند، ما می‌گوییم اگر بنا باشد یک فقیه فقط از قرآن بخواند استنباط بکند، حتی توانایی این که دو رکعت نماز صبح را از قرآن اجتهاد و استنباط کند، ندارد و امکان پذیر نیست!

اضافه بر آن، این آیات نشان می‌دهد که سنت، حجت است و یک فقیه اگر بخواند حکمی را صادر کند، در کنار قرآن باید سنت را هم در نظر بگیرد.

مرحوم «شیخ طوسی» (رضوان الله تعالی علیه) متوفای 460 در کتاب «تبیان» جلد 3، صفحه 236 می‌آید معنا می‌کند و می‌گوید: «طاعت» معنایش چیست؟ امتثال امر است. «طاعة الله» چیست؟ امتثال اوامر است و انتهاء و دست برداشتن از نواهی است. و طاعت پیغمبر هم، همچنین است یعنی امتثال اوامر:

«وطاعة الرسول أيضا هي طاعة الله»

کسی از پیغمبر اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است؛ چون خدا گفته از پیغمبر اطاعت کنید. اطاعت نبی مکرم در حقیقت به خدا بر می‌گردد. چون او:

«أمر بطاعة رسوله، فمن أطاع الرسول، فقد أطاع الله»

همان طوری که در آیات دیگر هم است:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی).

نساء (4): آیه 80

چون خدا گفته از پیغمبر اطاعت کنید، ما هم اطاعت می‌کنیم.

«فأما المعرفة بأنه رسول، فمعرفة بالرسالة»

این که بشناسیم آیا پیغمبر است یا نه؟ این معرفت به آگاهی به رسالت است و این آگاهی به رسالت هم، بعد از آگاهی به خدای عالم امکان پذیر نیست.

اینها دو چیز نیستند؛ بلکه همه اینها به یک چیز بر می‌گردد. «معرفة الله» با «معرفة الرسالة» و «اطاعة الله» با «اطاعة الرسول»!

«وطاعة الرسول واجبة في حياته وبعد وفاته، لان بعد وفاته يلزم اتباع سنته لأنه دعا إليها جميع المكلفين إلى يوم القيامة»

اطاعت پیغمبر واجب است چه زمان خودش و چه بعد از زمان خودش. بعد از زمان خودش، پیغمبر حضور ندارد ولی سنت پیغمبر هست. و پیغمبر جمیع مکلفین را تا روز قیامت به سنتش دعوت کرده است!

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى 460ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1409 هـ. ج3، ص 236

يعنى همان:

«حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 58، بَابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِيسِ، ح 19

مرحوم «طبرسی» که تفسیرش در حقیقت یک تلخیصی از «تبیان» با یک اضافاتی است، می‌گوید:

«(يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله): أي أَلْزَمُوا طَاعَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ، وَنَهَاكَ عَنْهُ، (وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ): أي وَالزَّمُوا طَاعَةَ رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَيْضًا»

مجمع البيان في تفسير القرآن، نویسنده: طبرسی فضل بن حسن؛ تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 ش، ج3، ص 99

در اینجا که کلمه (أَطِيعُوا) تکرار شده، یک اختلافی بین مرحوم «شیخ طوسی» و «طبرسی» و مرحوم «علامه طباطبائی» وجود دارد که عرض خواهیم کرد.

این آقایان می‌گویند (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) کلمه (أَطِيعُوا) در اینجا تکرار شده و این مبالغه در بیان است؛ چون در خیلی از آیات ما (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) داشتیم. دیگر (أَطِيعُوا) تکرار نشده، ولی اینجا که تکرار شد در حقیقت مبالغه در بیان است.

یعنی مرحوم «طبرسی» می‌گوید که آیه می‌خواهد بگوید این طوری نباشد که فقط از خدا اطاعت کنید، بلکه حتماً از پیغمبر هم اطاعت کنید:

«و إنما أفرد الأمر بطاعة الرسول و إن كانت طاعته مقترنة بطاعة الله مبالغة في البيان و قطعاً لتوهم من توهم أنه لا يجب لزوم ما ليس في القرآن من الأوامر»

و این تکرار و مبالغه در بیان، توهم کسانی که دچار توهم شده‌اند و می‌گویند لازم نیست ما از چیزی که در قرآن نیست تبعیت کنیم را از بین می‌برد.

مجمع البيان في تفسير القرآن، نویسنده: طبرسی فضل بن حسن؛ تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 ش، ج3، ص 99

بعد ایشان دلیل می‌آورد بر این که اینجا مبالغه در بیان است مثل:

(مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده

نساء (4): آیه 80

کسی از پیغمبر اطاعت کند، قطعاً - کلمه «فَقَدْ» برای تأکید است - از خدا اطاعت کرده است.

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید).

سوره حشر (59): آیه 7

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

بعد می‌گوید بعضی‌ها گفتند که:

«أطيعوا الله في الفرائض وأطيعوا الرسول في السنن»

این‌که مراد از «فرائض» چیست، و یا مراد از «السنن» چیست، آقایان بین خودشان اختلاف دارند. بعضی‌ها می‌گویند: «فرائض»: «ما اوجبه الله» است و «سنن»: «ما اوجبه الرسول و بينه الرسول» است.

در بعضی‌ها از جاها دارد: «فرائض» واجبات را می‌گیرد و «سنن» مستحبات را می‌گیرد. آقایان بحث‌های مختلفی در فقه روی کلمه «فرائض» یا «فريضة» و «سنت» دارند.

ولی مراد آقای «کلبی» این است که «فرائض» یعنی «ما اوجبه الله، و اطيعوا الرسول في السنن» یعنی «ما بين الرسول من القران»؛ یا «ما بين الرسول بأذن الله» در احکامی که در قرآن نیامده است. بعد ایشان می‌گوید:

«والأول أصح»

همان طوری که گفتیم اینجا «مبالغة في البيان» است، این بهتر است چون:

«طاعة الرسول هي طاعة الله»

اطاعت پیغمبر، اطاعت خدا است.

فرقی نمی‌کند این اطاعت پیغمبر در ابلاغ کلام الله باشد، در تبیین کلام خودش باشد، یا تأسیساتی که پیغمبر داشته و در قرآن نیامده و تکالیفی که در قرآن نیامده و پیغمبر از باب: «فَوْضَ إِلَيْهِ أَمْرٌ دِينَهُ!» بیان کرده است.

شاید 80-90 درصد احکام ما از «طهارت» تا «دیات» مربوط به فرمایشات رسول اکرم است. و ریشه‌ای هم در قرآن ندارد، و اگر هم ریشه در قرآن دارد به صورت اجمال بیان شده است.

ایشان بعد همان عبارت «شیخ طوسی» را می‌آورد و می‌گوید:

«وأما المعرفة بأنه رسول الله، فهي معرفة برسالته، ولا يتم ذلك إلا بعد معرفة الله»

مجمع البيان في تفسير القرآن، نویسنده: طبرسی فضل بن حسن؛ تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی،

ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 ش، ج3، ص 100

مرحوم «علامه طباطبائی» (رضوان الله تعالى علیه) این فرمایش آقایان را رد می‌کند با این توضیح که:

«ولا ينبغي أن يرتاب في أن الله سبحانه لا يريد بإطاعته إلا إطاعته فيما يوحيه إلينا من طريق رسوله من

المعارف و الشرائع»

خدای عالم وقتی (أَطِيعُوا اللَّهَ) می‌گوید، اطاعت مستقل خاصی ندارد، بلکه (أَطِيعُوا اللَّهَ) در آنچه که به پیغمبر وحی می‌کنیم؛ یعنی در حقیقت اطاعت الله هم، به اطاعت النبی بر می‌گردد.

طوری نیست که خدای عالم مستقل برای بندگان یک اوامری داشته باشد، پیغمبر هم یک اوامر دیگری داشته باشد، نه؛ خدای عالم هر اوامری دارد از معارف یا شرایع، از زبان پیغمبر برای ما می‌گوید!

اما رسول اکرم برای او دو حیثیت است: یک «حیثیت تشریح» دارد، یک «حیثیت تبیین» دارد. «حیثیت تشریحش»:

«بما يوحيه إليه ربه من غير كتاب وهو ما يبينه للناس من تفاصيل ما يشتمل على إجماله الكتاب وما

يتعلق ويرتبط بها كما قال تعالى (وأنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم) النحل - 44»

این یک چیزی است. و «حیثیت تبیین»:

«ما يراه من صواب الرأي وهو الذي يرتبط بولايته الحكومة والقضاء قال تعالى (لتحكم بين الناس بما

أراك الله) النساء - 105»

که البته ما این فرمایش ایشان را که فقط آمده: «**بولايته الحكومة والقضاء**» را گفته، و به این دو مورد منحصر کرده، قبول نداریم.

شاید از آیات هم این استفاده نشود. یعنی همان فرمایشاتی که «**شیخ طوسی**» و «**طبرسی**» داشتند که گفتند اطاعت نبی مکرم مطلق است. چه آنجایی که پیامبر احکام الهی را از طرف خدای عالم بیان می‌کند، و چه آنجایی که احکام اجمالی را تبیین می‌کند و چه آنجا که اصلاً خدای عالم در قرآن، حکمی را نیاورده است، و پیغمبر خودش بیان می‌کند.

این احکام فرقی نمی‌کند که حکومتی باشد یا مربوط به قضاء باشد، و یا مربوط به طهارت، دیات و جهاد باشد. هیچ فرقی نمی‌کند.

«**والثانية: ما يراه من صواب الرأي وهو الذي يرتبط بولايته الحكومة والقضاء قال تعالى: (لتحكم بين الناس بما أراك الله) النساء - 105**»

بعد می‌گوید:

«**وهذا هو الرأي الذي كان يحكم به على ظواهر قوانين القضاء بين الناس**»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج 4، ص 388

که پیغمبر اکرم می‌گفت:

«**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر

و آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامیة، ج 7، ص 414، ح 1

یا این که خداوند عالم فرموده:

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کارها، با آنان مشورت کن!

آل عمران (3): آیه 159

«فأشركهم به في المشاورة ووحده في العزم فإذا عزمت فتوكل على الله»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج 4، ص 388

پس در این جمله «يرتبط بولايته الحكومة»؛ اگر عبارت «بولايت الحكومة»؛ را اینگونه معنا کنیم که خدای عالم، در تشريع حکومت دارد، و پیغمبر از طرف خدای عالم حاکم تشريع است، فرمایش ایشان درست است.

اما اگر نه، حکومت را به معنای اداره سیاسی جامعه معنا کنیم، نه، این «ما يراه من صواب الرأي» قبول نیست.

اشکال دیگری هم در فرمایش آقای «طباطبائی» است که آقایان دقت بکنند: «ما يراه من صواب الرأي» این در حقیقت می‌خواهد بگوید پیغمبر آنچه که اجتهاد می‌کند! ما به هیچ وجه این را قبول نداریم که پیغمبر اجتهاد می‌کند! همان طور که اهل سنت بیان می‌کنند.

ما سال گذشته کتابی را که در مورد اجتهاد النبی بود آوردیم و نقد کردیم. در «صواب الرأي» کلمه «رأی» در اینجا به نظر من، کم مهتری است.

آیه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

اطلاق دارد، هم قرآن را می‌گیرد و هم سنت را می‌گیرد. اگر چنانچه ما بخواهیم فرمایش علامه «طباطبائی» (قدس الله نفسه الزکیه) را اصلاح کنیم باید بگوییم: «ما یراه مما فوّض الیه امر دینه» که روایات تفویض هم در حد مستفیض است که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 266، ح 4

بعد در آنجا دارد که خدای عالم نماز ظهر، عصر و عشاء را دو رکعت واجب کرد، پیغمبر دو رکعت به آن افزود و در مغرب یک رکعت افزود؛ بعد موارد متعددی در آنجا آورده است.

در آنجا دیگر کلمه «رأی» نیست. یعنی «رأی» به معنای اجتهاد باشد، ما احساس می‌کنیم خیلی زیاد زبینه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نباشد. این را عزیزان خوب دقت کنند. این دو تا اشکال در فرمایش «علامه طباطبائی» کاملاً مشهود است.

این که:

(لِتَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ)

... تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی!

سوره نساء (4): آیه 105

فقط به این اکتفا نکنیم صحیح نیست. ما هم باید بیاییم: (لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) را ببینیم و هم:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید).

سوره حشر (59): آیه 7

را ببینیم؛ چه کلام الله باشد چه کلام نبی باشد. بعد دارد:

«إذا عرفت هذا علمت أن لاطاعة الرسول معنى ولا طاعة الله سبحانه معنى آخر وإن كان إطاعة الرسول إطاعة لله بالحقيقة لان الله هو المشرع لوجوب إطاعته كما قال (وما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله) فعلى الناس أن يطيعوا الرسول فيما يبينه بالوحي وفيما يراه من الرأي.»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج 4، ص 388

این عبارت «وفيما يراه من الرأي» هم کم مهري از این بزرگوار است، کلمه «رأى» نیست! بلکه دارد: «فيما يراه مما فوض اليه امر دينه!» در اینجا این «رأى» را بياوريم اهل سنت می گویند بله پیغمبر اجتهاد می فرمودند. «علامه طباطبائی» هم می گوید اجتهاد پیغمبر حجت است!!

پیغمبر مجتهد نبودند که بخواهد از آیات و روایات و یا غیر خودشان بخواهند مطرح بکنند، این طوری نیست. اگر این طور باشد همان طور که دیروز هم اشاره داشتیم صحابه هم از «عبدالله مسعود» و خلیفه اول و دوم و دیگران و دیگران می گویند:

«أقول فيها برأبي فان يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريئان»

المعتمد في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن الطيب البصري أبو الحسين الوفاة: 436، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1403 ، الطبعة: الأولى ، تحقيق : خليل الميس، ج2، ص 381

این خلاصه فرمایش مرحوم «علامه طباطبائی» در تفسیر «المیزان» چاپ «جامع مدرّسین» جلد 4، صفحه 388

بود.

خدای ان شاء الله بر همه عزیزان توفیق عنایت بفرماید. همه عزیزان را به خدای منان می‌سپارم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»